



مادر با من تا مدرسه **بیا!**

در **بیابان** آب نیست.

ما نماز و **نیایش** را دوست داریم.

دیشب **دایی** از زیارت آمد.

انسان به آب **زیادی** نیاز دارد.

آزاده **میان** مادر و امین ایستاده است.

آسمان شب زیبا و **تماشایی** است.

ما با شادی به **دبستان** می آیم.



۱۷



بابای **امیر** دانا، با ایمان است.

در **بای** آبی بسیار زیبا و تماشایی است.

آن روستای **آباد** زیبا، سر سبز بود.

مادرم **برای** من دامن آبی می دوزد.

بابا از **روی** میز شانه **ی** سبز را بر می دارد.

نرده **ی** بوستان زرد نیست.

مدرسه **ی** ما زیبا، تمیز است.



۱۸



**امید** در روستا است، او سه **بُز** دارد.

**بُز** دُم زیبایی دارد، **امید** برای او سبزی می ریزد.

آن **مرد** در بیابان با **شتر** بار می برد.

**مردم** ایران آزادی را دوست دارند.

مادر **شادی**، ماست **ترش** دوست ندارد.

**دنیا** آن سیب **دُرشت** را روی میز می بیند.

**دایی** **مِداد** **سُرمه** ای را بر می دارد.

من **سُرسره** بازی را دوست دارم.

**امروز** باران **تند** می بارید.



۱۹



**زنبور** در **کنده** است.

**کبوتر** روی **بام** است.

**اُردک** **شنا** کردن در آب را بسیار دوست دارد.

**اکبر** در **زمین** **کدو** می کارد.

**کریم** با **کمک** مادرش **کباب** درست می کنند.

آن **کودک** **یک** **بادکنک** در دست دارد.

او با **نمکدان** در آش **رشته** **نمک** می ریزد.

**کوسه** در **دریای** آبی **شنا** می کند.

**دایی** به من **یک** **کتاب** داد.



۲۰